

بررسی نقش و ارزش اثباتی سوگند در دعاوی حقوق

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

مهدی فدایی^۱

چکیده

قسم یکی از ادله اثبات دعوا است که در نبود سایر ادله از من جمله شهادت شهود، اقرار علم قاضی، مورد استفاده محاکم قرار می گیرد. حیطه موضوعی قسم پیرامون اثبات جنایات وارده به نفس اعم از دیه و قصاص نفس است ولی قسم در اثبات جرایم تعزیری و حدی هیچ گونه توان و ارزش اثباتی ندارد مگر از جنبه حق الناس و ضرر و زیان ناشی از جرم. از آنجای که برای اثبات جنایات همیشه نمی توان از مبانی خاصی همچون اقرار، شهادت، علم قاضی استفاد کرد لذا قانونگذار با ایجاد نهاد قسم به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در مورد خاص به حاکم (قاضی) اجازه داده است در حدود متعارف و برای جرایم خاصی مورد استفاده قرار دهد. اصولاً قسم در مواردی دلیل محسوب می شود که دلیل قوی تری برای اثبات مدعا در دسترس نباشد. در جای خود اشاره کرده ایم که در بین دلایل به معنای اخص نیز تقدم و تاخر وجود دارد و قسم ضعیف ترین ادله است. در این تحقیق سعی در بررسی نقش و ارزش اثباتی قسم به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری در دادگاهها است. ضعیف ترین دلیل در بین ادله به معنای اخص، سوگند می باشد که عملکرد این نوع دلیل فقط به منظور "فصل خصومت" است. معادل عربی سوگند کلمه قسم، حلف (به فتح حاء) و یمین می باشد و آن، اظهاری است که شخص با گواه گرفتن خداوند به نفع خود می نماید. البته، باید متذکر شد که قسم تنها وظیفه منکر نیست بلکه در مواردی مدعی نیز می تواند برای فیصله دادن این است که ماده ۱۳۳۵ (ق.م.) مقرر داشته توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوای مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد و امارات ثابت نشده باشد. در این صورت، مدعی می تواند حکم به دعوا خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

واژگان کلیدی: قسم، ادله اثبات دعوا، جرایم تعزیری، سوگند، نکول

مقدمه

در زبان حقوقی ایران از حیث بار واژگان، واژه‌های قسم و سوگند معنی و مترادف بوده و در بکارگیری هر یک از واژگان مذکور به جای یکدیگر هیچ منعی وجود ندارد. فرهنگ‌های فارسی و فرهنگ‌های حقوقی فارسی در مقام بیان و تشریح معانی اصطلاحی، عامیانه و تخصصی واژه‌های هم معنی و مترادف فوق اختلاف نظری نداشته و تقریباً همه‌ی آنها یک مفهوم را به ذهن منتقل می‌کنند: سوگند(قسم) را ذکر مقدسات دینی بر سخن یا عقی‌ برای اثبات صحت سخن و یا استقرار و ثبات عقد که رسم از قدیم بودمی گویند. قوانین راجع به ادله‌ی اثبات دعوی یا شکلی اند و یا ماهوی. رویکرد و گرایش کشورها نسبت به تدوین قوانین راجع به «ادله‌ی اثبات دعوی» با وجود برخی مشابهت‌ها، متفاوت جلوه خواهد نمود. نظام حقوقی ایران از جمله کشورهایی است که در میان خانواده‌ی بزرگ رومی-ژرمنی راجع به ارائه‌ی قوانین موضوعه فی باب «ادله اثبات دعوی» داشته و قوانین شکلی (یا به عبارت دیگر قوانین تضمین کننده) و قوانین ماهوی (یا به عبارت دیگر تعیین کننده) اش با کشورهایی همچون مصر - به عنوان مهد تمدن انسانی - و فرانسه - به عنوان مهد حقوق و آزادی - رویکردی مشابهی را در پیش گرفته است و برخلاف برخی کشورها که قانون واحدی تحت عنوان «ادله اثبات دعوی» دارند، قوانین موضوعه‌ی ماهوی و شکلی اش واحد نیست و از یکدیگر جدا و مُنفک هستند. یکی از ادله و ادواتی که از سوی مقنن به منظور اثبات دعوی [اعم از دعوای کیفری و دعوای حقوقی] در نظر گرفته شده، «قسم» است که از آن به عنوان ضعیف‌ترین دلیل جهت اثبات دعوی نیز یاد می‌کنند که با وجود این می‌تواند بسیار مفید، موثر و کاربردی از آب درآید و باطلی که خود را به شکل حق جلوه داده را تغییر شکل داد و حق را در دست مُحق قرار داد. ل‌هاذا بیشترین نقش آن در اثبات دعوی در زمینه حق الناس و دبه است و در جرایم تعزیری قسم هیچ گونه ارزش اثباتی ندارد. قسم، حلف و یمین که برابر فارسی آنها سوگند می‌باشد یکی از ادله‌ی اثبات دعوا است که در مواد ۱۳۲۵ به بعد قانون مدنی اقسام، توان اثباتی و شرایط آن و در مواد ۲۷۰ به بعد ق ج نیز افزودن بر موارد مزبور، آیین اتیان آن پیش بینی شده است پس از بررسی تعریف و اقسام سوگند انواع سوگند قضایی و مسائل مربوط بررسی می‌شود. در تعریف سوگند گفته شده است اعلام اراده‌ی ای است که به موجب آن شخصی خدا را شاهد صداقت خود در اظهارات والتزامات بیان شده می‌گیرد در ماده ۲۸۱ آ.م.آ.م آمده است سوگند باید مطابق قراردادگاه با لفظ جلاله (والله - بالله، تالله) یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌های ادا گردد و در صورت نیاز به تغلیظ دادگاه کیت ادای آن را از حیث

زمان و مکان الفاظ تعیین می‌نماید در هر حال فرقی بین مسلمانان و غیرمسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود و مراتب اتیان سوگند سوگند صورتجلسه می‌گردد. ارزش اثباتی سوگند به عنوانی یکی از ادله اثبات در دعاوی مدنی وضعیتی نسبتاً شناخته شده و با ثبات دارد؛ زیرا این دلیل در قانون مدنی طی مواد ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ به صورت مستقل مورد شناسایی قرار گرفته است و طی یکصد سال گذشته رویه‌های قضایی و دکترین حقوقی پیرامون آن شکل گرفته و به اکثر ابهامات مطرح، پاسخ لازم داده شده است؛ اما این وضعیت در قوانین جزایی و کیفری وجود ندارد؛ زیرا اولاً قبل از انقلاب اسلامی پذیرش سوگند به عنوان یکی از ادله اثبات در مسائل جزایی فاقد سابقه مدرن بوده است و ثانیاً، با پایداری انقلاب اسلامی و اقبال و ارجاع به قوانین شرعی اگر چه سوگند به عنوان یکی از ادله اثبات در مسائل جزایی و کیفری پذیرفته شده است، اما احکام قانونگذاری متفاوتی در این خصوص وجود دارد و قوانینی به صورت نسبتاً پی در پی و کمتر با ثبات به تصویب رسیده است که آخرین مورد آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمود پیدا کرد و ثالثاً، رویکرد رویه قضایی به ارزش اثباتی دلیل سوگند در مسائل کیفری نیز به تبع تحولات قانونگذاری دارای نوسانات مختلف بوده است. بر این اساس، مطالعه موردی ارزش اثباتی سوگند در قوانین کیفری دارای اهمیت است. در این مقاله قسم از نقطه نظر حقوقی به شیوه تحقیقی و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته که با بررسی و مطالعه کتب، مقالات و بررسی آرا و نظرات فقها و حقوقدانان به گردآوری و جمع بندی مطالب پرداخته شده است. با توجه به این موارد ذکر شده هدف از این پژوهش مشخص کردن خلاءهای قانونی در رابط با قسم به عنوان ادله اثبات دعوا می‌باشد.

بخش اول: مبانی نظری

ادله اثبات دعوا از سه واژه «ادله»، «اثبات» و «دعوا» تشکیل شده است. برای درک بهتر آن هر یک از این واژه‌ها جداگانه مورد شناسایی قرار می‌گیرد. ادله؛ جمع دلیل است و دلیل عبارت است از راهنما، حجت، برهان، گواه، نشان و هر چیزی که انسان را به یک حقیقتی هدایت، آشنا و معتقد سازد و نیز آنچه برای اثبات امری بکار رود. مانند اینکه هر مصنوعی دلیل بر وجود صانع، هر مخلوقی دلیل بر وجود خالق می‌باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲، عمید، ۱۳۶۵، ص ۷۴، کلایی، ص ۱۰، المنظور، ص ۳۹۴، انصاف پور، ص ۴۴۵، لنگرودی، ص ۳۱۲). به عبارت دیگر هر چیز معلوم که اندیشه را به مجهولی رهبری کند و هم چنین عامل اثبات و یا دفاع از حقیقت امری که مورد ادعا و انکار و تردید قرار گرفته است را دلیل می‌نامند (امامی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳ و عظیمی، ص ۴). ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م. ۱۳۱۸

ودلیل نامیده می‌شود» ماده ۳۵۳ ق.آ.د.م ۱۳۱۸ و ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ دلیل را چنین تعریف نموده است: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات دعوا یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند. اثبات قضایی باید نزد قاضی و در دادگاه باشد ولی اثبات غیر قضایی (عام) اختصاص به اینکه نزد قاضی و در دادگاه باشد ندارد. اثبات قضایی مفید به شیوه و طریق خاص قانونی است «بالطرق التي حددها القانون» ولی اثبات غیر قضایی (عرفی) محدود و مقید به شیوه خاصی نیست و از تمامی قیود اثباتی مبری می‌باشد. یک مورخ تمامی دلایل برای اثبات یک واقعه تاریخی را جمع آوری می‌کند. یک روانشناس تمامی دلایل برای اثبات یک رفتار هنجار یا نا به هنجار را گردد. به استناد ماده ۴ ق.آ.د.م «دادگاه‌ها مکلفند در مورد هر دعوا به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.» حال آنکه چنین وصفی در مورد اثبات غیر قضایی وجود ندارد و اتفاقاً قضاوت‌های عرفی سرشار از حکم کلی و عام است. هرگاه در خصوص امری از طرف دادگاه صالح حکمی صادر شود، صرف نظر از اینکه این حکم مطابق با واقعیت و حقیقت واقعی بوده باشد یا خیر حجیت دارد، که اصطلاحاً به آن حجیت امر قضاوت شده «*at urite de la chose JuJee*» گویند. اما آنچه به واسطه اثبات غیر قضایی به دست می‌آید، فاقد حجیت و وصف اعتبار امر قضاوت شده است و صرفاً در محدوده نظریه و فرضیه‌های علمی قرار می‌گیرد. احترام و ادب نسبت به اثبات قضایی فرض و نشانگر بلوغ فکری است و بی ادبی نسبت به آن ناپسند و مستوجب کیفر است. حال آنکه در خصوص اثبات غیر قضایی چنین وصفی وجود ندارد. هرچند احترام و ادب نسبت به هر دو ممدوح و پسندیده و بی ادبی مذموم و ناپسند است. دعوا از نظر لغوی عبارت است از ادعا نمودن، دادخواهی کردن، درخواست امری داشتن، مدعی حق شدن و به معنی نزاع و ستیزه و پرخاش و تظلم خواهی نیز آمده است (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳۹). همچنین خواستن چیزی به زبان دیگری را دعوا نامیده اند (معین، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴). از نظر حقوقی دعوا گاه در مقابل دفاع و گاه در مقابل اقرار قرار می‌گیرد. به استناد ماده ۱۲۵۹ ق.م «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر و به ضرر خود» دعوا عکس آن است یعنی «اخبار به حقی به نفع خود و به ضرر دیگری (بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷)» به عبارت دیگر واکنش صاحب حق که به صورت خبر از حقی برای خود و به ضرر دیگری نسبت به حقی که مورد تجاوز، تعدی و انکار و تردید واقع گردیده است را اصطلاحاً دعوا گویند (بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۵). شخصی را که چنین ادعایی را مطرح می‌کند را مدعی (خواهان) و شخصی را که این ادعا علیه او ابراز می‌شود را مدعی علیه (خوانده) و آنچه به عنوان موضوع دعوا مطرح می‌شود را

«مدعی به» یا «خواسته» گویند (لنگرودی، ص ۲). «منازعه در حق معین» محل تامل و ایراد است. زیرا اولاً: منازعه نتیجه و عکس العمل شخص در مقابل تضییع حق و یا انکار آن است نه بیانگر ماهیت دعوا. ثانیاً: قید «معین» نیز بلاوجه است زیرا حق موضوع دعوا ممکن است معین یا نامعین و مبهم باشد. مضافاً ممکن است منتهی به محکومیت و یا برائت گردد. ثالثاً: ادعای مدعی و یا مجموع ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه نیز خود قسمتی از دعوا است و تعریف دعوا محسوب نمی‌شود. «دعوا، توانایی مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گذاردن وجود یا فقدان آن و ترتب آثار قانونی مربوط است». «دعوا عبارت از عملی است که برای تثبیت حقی صورت می‌گیرد. یعنی حقی که مورد انکار یا تجاوز واقع شده باشد». «دعوا عملی است که برای اجرای حقی که مورد تجاوز یا انکار واقع شده است در دادگاه انجام می‌گیرد» (دفتری، ص ۲۰۹ و ۲۳۳). این تعریف نیز دارای اشکال و ایراد است زیرا اولاً: دعوا «عمل» نیست، بلکه اخبار به حقی است به نفع خود و به ضرر دیگری. ثانیاً: ملازمه با انکار و تجاوز ندارد. ثالثاً: ملازمه با طرح آن در دادگاه ندارد، ممکن است در مراجع قضایی طرح شود یا در مراجع غیر دادگستری مطرح شود و حتی ممکن است مبادرت به طرح دعوا نشود. رابعاً: لفظ تجاوز و انکار مبهم است و ناقص، زیرا ممکن است مورد انکار و تجاوز واقع نشود و مورد تردید و یا نسبت به آن ادعای جعلیت نشود، به نظر اگر دعوا را «اخبار به حقی به نفع خود و به ضرر دیگری» بدانیم هم جامع افراد و هم مانع اغیار خواهد بود (دفتری، ص ۱۲۲). اولاً: ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی در مقام بیان تعریف آیین دادرسی مدنی است نه مفهوم دعوا. ثانیاً: آن قسمت از ماده که مقرر داشته «امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی...» خود موید برداشتی است که ما از تعریف دعوا داریم، زیرا اگر امور حسبی جزء دعاوی محسوب می‌گردید، قانونگذار ضرورتی به انفکاک و تاکید آن نداشت و جداگانه قید نمی‌کرد. ثالثاً: مفهوم عام امور حسبی خود به نوعی از حیث طرح موضوع و جریان رسیدگی و صلاحیت مشمول تعریف مزبور است (دفتری، ص ۱۱۲). روش اثبات دعوا به چند طریق است، الف) روش آزاد یا مطلق (liberal system)، ب) روش مقید (Conditional system) و ج) روش مختلط (mixed system): (بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۱۳ و ۱۲). دوران اثبات قانونی را می‌توان به نوعی تکامل نظام قضایی نامید. این روش با انسجام نظام قضایی و تفکیک قوا رواج و رونق یافت. در این سیستم، قانونگذار برای اجتناب از اعمال سلیقه قضات، قواعد مشخص و معینی را برای کشف جرم و اثبات دعوا و اعمال مجازات و دادرسی مقرر نمود، تا دادرسان به طور یکسان و براساس مبانی و قواعد مشخص نسبت به صدور رای جهت احقاق حق و فصل

خصوصت اهتمام نمایند (صانعی، ص ۸۱ و ۸۲). برای تحقق این روش الزاما باید دادرسان دارای تحصیلات عالی و یکسان و تجارب معین باشند. این روش کم و بیش در بسیاری از کشورها دارای طرفداران و در برخی با تلفیق سایر روش‌ها متداول و معمول است.^۱ دیگر به عکس سیستم دلایل قانونی را نتیجه افراط گری و سلیقه ای عمل کردن قضات می‌دانند، چنانکه طریقه اتهامی را عکس العمل طریقه تفتیشی می‌شناسند (خوئینی، ص ۱۲) در سیستم اقناع وجدانی، قاضی در تعیین ارزش دلایل آزاد است و می‌تواند برای رسیدن به علم و یقین به هر نوع اقدام و تحقیقی متوسل می‌شود و چون برای صدور حکم، متکی بر علم و یقین خویش است و در تبریئه و محکوم نمودن بر پایه اعتقاد باطنی خود، آزادی دارد، در نتیجه از اعمال جبر و فشار به منظور تکمیل دلایل، بی نیاز است (گلدوزیان، ۱۳۸۴، ص ۸). قسم قضایی به آن قسمتی اطلاق می‌شود که قسم خورنده خداوند را در دادگاه بر وجود و یا عدم امری گواه می‌گیرد و ادعای آن را دارد. به این سوگند، یمین یا حلف گفته می‌شود (عظیمی، ص ۱۹۲). قسم قضایی دو نوع است: ۱- بتی ۲- استظهاری.

بخش دوم: نقش و ارزش قسم در اثبات جرایم

یکی از دلایل موافقین در این خصوص این است که قسم علاوه بر اینکه در اثبات دعوا، قتل، ضرب، جرح و صدمات کاربرد دارد می‌تواند برای برائت متهم از قتل و صدمات نیز مورد استفاده قرار گیرد. بدین صورت که اگر مدعی به هر دلیل به اجرای قسم یا قسامه حاضر نشود و از آن خودداری کند قاضی به متهم (مدعی علیه) می‌گوید قسم قسم یا قسامه را با شرایط لازم اجرا نماید و پس از آن حکم به برائت از قصاص یا دیه صادر می‌کند (العالمی، ۱۴۰۱، ص ۱۱۸). مخالفین معتقدند ضعیف‌ترین دلیل در بین ادله به معنای اخص سوگند می‌باشد که عملکرد این نوع دلیل فقط به منظور فعل مؤنث است. همچنین معتقدند که ادای سوگند از سوی کسانی که شاهد وقوع جنایت نبوده‌اند مجاز نیست مگر اینکه حکم قطعی داشته یا با حواس پنجگانه درک کرده باشند. بنابراین معقول نیست. حکم با سوگند ۲۵ یا ۵۰ یا چندین بار سوگند خوردن مدعی حکم به قصاص یا دیه نمایند. اشکالی که در این خصوص وجود دارد این است که تصور کرده‌اند که قسم خوردگان بدون علم و اطلاع می‌تواند سگوند بخورند در حالی که فی الواقع این گونه نیست قسم خوردگان باید عالم باشند و سوگند از روی گمان صحیح نیست. بنابراین اگر شهود بخواهند از روی ناآگاهی شهادت دهند و یا سوگند و قسم یاد

کند قطعاً شهادت و سوگند آنها بی اعتبار است (رازی زاده، ص ۲۴).

بخش سوم: قسم بر انجام عملی توسط دیگری

مثل آنکه شخص علیه دیگری ادعا کند که وی متعهد شده در موعد معین دین او را بپردازد. ولی آن را انجام نداده است و چون دلیلی ندارد از محکمه و دادگاه می‌خواهد که طرف او را سوگند دهد. در اینجا مدعی علیه سوگند یاد می‌کند که دین متنازع فیه پرداخت کرده است (عزیز محمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۲). هرگاه مدعی ادعا کند مالی را از او به سرقت برد و چون دلیلی ندارد از دادگاه می‌خواهد مدعی علیه را سوگند دهد. چنان چه در این مورد مدعی علیه سوگند را به مدعی رد کند مدعی سوگند یاد می‌کند بر عمل سرقت مال توسط مدعی علیه. البینه علی المدعی، شاکی باید دلیل ارائه کند و الا بر اساس قاعده یدالناس مسلطون علی اموالهم... و اصل اصالة البرائه تبرئه می‌شود. قابل ذکر است که طبق ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ و ۲۸۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ در سرقت حدی، شاکی وفق مقررات در خصوص اموال می‌تواند به سوگند متوسل شود که در این صورت استرداد اموال حق الناس ثابت ولی حد ثابت نمی‌شود و همچنین با عنایت به ماده ۳۵ قانون مدنی^۳ و قاعده ید تصرف به عنوان مالکیت دلیل بر مالکیت است و کسی که مدعی خلاف آن است باید اقامه دلیل کند. قاعده البینه علی المدعی و لیمین علی عن انکر در اموال منقول که سرقت شده است جاری است.^۴

ترك فعل توسط سوگند خورده: مثل آنکه شخص ادعا کند که دیگری خسارتی به او وارد آورده است و چون دلیلی ندارد از محکمه می‌خواهد که او را سوگند دهد که در اینصورت طرف متخاصم سوگند یاد می‌کند که چنین عملی را انجام نداده است.

شرکت فعل دیگری: در سوگند بر شرکت فعل دیگری سوگند همواره بر نفی علم یاد می‌شود. از مطالب فوق می‌توان چنین استنباط کرد. که قسم گاهی برای اثبات دعوا بکار می‌رود و گاهی برای رد و گاهی برای نفی علم. اثبات دعوا به وسیله قسم: هرگاه شخص بر دیگری ادعا حقی نماید و بر این

۱ ماده ۱۷۸ ق.آ.د.ک. در مواردی که فعل خصومت یا اثبات دعوا با قسم شرعی محقق می‌شود هر یک از اصحاب دعوا می‌تواند از حق قسم خود استفاده کند.

۲ ماده ۲۸۰ ق.آ.د.م. در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط نسبت به جنبه حق الناسی آن سوگند * است.

۳ ماده ۳۵ ق.م تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است. مگر این خلاف آن ثابت شود.

۴ نشست قضایی در دادگستری قروه، مرداد ۸۳

ادعا خود دو نفر گواه عادل هم نداشته باشد می‌توان یک گواه مرد و یک گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعا خود را به اثبات برساند همچنان که در قانون آیین دادرسی مدنی ماده ۲۷۷ به این امر اشاره دارد. «در کلیه دعاوی مالی که بر هر علت و سببی به زمه تعلق می‌گیرد از قبیل قرض، ثمن معامله و مال‌الاجاره و... چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو گواه زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند. در ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هم در مورد اثبات دیه جنایات چنین آورده است: در جنایت خطاء محض و شبه عمدی موجب دیه، برای مدعی امکان اقامه بینه شرعی نباشد، وی می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد و یا دو شاهد زن به ضمیمه یک سوگند ادعا خود را فقط از جنبه مالی اثبات کند.

مواردی که قسم نمی‌تواند دلیل قرار گیرد: ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی می‌گوید: «توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات، ثابت نشده باشد در این صورت مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید (کاتوزیان، ۱۳۹۲)». با توجه به مفاد این ماده دعوی زیر قسم مورد ندارد.

۱- در دعوی که یک طرف آن شخص حقوقی مثل ادارات، دولت و شرکت‌ها هستند، در دعوی که خواهان یا خواننده از اشخاص حقوقی مثل ادارات دولتی، شرکت‌ها و مؤسسات ملی باشند نمی‌تواند یکی از طرفین دعوی درخواست قسم از یک طرف دیگر بنماید اگر چه طرف دیگر شخص حقیقی باشد.

۲- دعوی ناشی از جرم و خسارت ناشی از محاکمه. بنابراین در دعوی که ناشی از شبهه جرم می‌توان درخواست قسم نمود.

۳- دعوی تصرف عدوانی. مدعی تصرف عدوانی نمی‌تواند از منکر آن درخواست نماید که عدم تصرف خود سوگند یاد کند.

۴- دعوی مزاحمت در صورتی که منتهی به اختلاف در حقی که موجب مزاحمت شده است، نباشد مدعی نمی‌تواند از منکر مزاحمت، درخواست سوگند نماید مگر آن که در دعوی مزاحمت، مدعی علیه ادعا کند که ذیحق در عملی می‌باشد که موجب مزاحمت شده است که در این صورت مدعی می‌تواند نسبت به آن امر درخواست سوگند کند.

۵- دعوی راجع به اصل امتیازاتی که از طرف دولت داده می‌شود.

۶- دعاوی راجع به علائم صنعتی و اسم و علائم تجارتي و حق التصنیف، حق اختراع و امثال اینها (مختاری، ۱۳۹۲).

بخش چهارم: تعداد و تعدد قسم

قسم هرگاه تکرار شود مقسم به متفاوت باشد. مثلاً بگوید: «والله و الرحمن» در این صورت دو قسم محسوب می شود هرچند مقسم علیه یکی باشد و یا مختلف باشد. این در صورتی است که قصد و منظور از تکرار قسم، تأکید قسم قبلی نباشد. اما اگر منظور تأکید قسم سابق باشد یک قسم محسوب می شود. اگر چند قسم یاد کند و نوع آنها مختلف باشد مثل قسم به ظهار و ایلاء برای هر کدام از آنها سوگندها یک کفاره لازم است (الحنبلی). هرگاه کسی به جمیع اسماء خداوند در یک لفظ قسم یاد کند، فقط یک کفاره لازم می شود (عمر بن محمد).

بخش پنجم: نصاب قسم در اثبات قتل عمد و غیر عمد مستوجب دیه

دیه جمع دیات است که در فارسی به آن خون بها گویند و از ریشه «ودی» به معنی رد کردن است. در فقه اسلامی عبارت از مالی که به عنوان پول نفس یا در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به قربانی و اولیاء دم پرداخت می شود بدین ترتیب در کنار قصاص و دیگر شیوه های مقابله با جنایت و جبران آنها می باشد (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳). لزوم پرداخت دیه که در آیاتی از قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است. تعریفی فقهی دیه در موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منعکس شده است. مطابق ماده ۱۷ دیه... مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت نیز عمدی بر نفس اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در ماده ۱۵ آورده بود که دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. قانون ۱۳۶۱ از دیه به عنوان جزای مالی نام برده بود و همین امر باعث بروز مشکلات زیادی شده بود که سرانجام قانون گذار در سال ۱۳۷۰ دیه را مالی دانسته که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است (گلدوزیان، ۱۳۹۲، ص ۶۵). که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعریف کامل تری بیان شده است.

بخش ششم: تأثیر قسم در اثبات دعوا کیفری

در مورد تأثیر قسم در دعوی کیفری و جرایم تعزیری دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول: مطابق ماده ۱۲۵۸ ق.م قسم جزو ادله اثبات دعوی در مسائل حقوقی است. اما در هیچ یک از ابواب قانون مجازات اسلامی قسم موجب اسقاط و اثبات جرایم تعزیری به حساب نیامده است. با توجه به اطلاق حدیث شریف «لا یمین فی حد» که شامل تعزیر هم می شود و با توجه به اینکه تعزیر به نوعی حق الله است که

نوع و اجرای آن در اختیار حاکم (قاضی) است. پس همان طور که حدود با قسم و سوگند ثابت نمی- شود تعزیر و دعوی کیفری هم با قسم ثابت نمی شود. و قیاس دعوا حقوقی با دعوی کیفری و راهها اثبات آن جائز نیست. زیرا در دعوی حقوقی قسم هم مسقط دعوا و هم اثبات آن به این بیان که با ادای سوگند توسط مدعی علیه دعوا ختم شده و خصومت خاتمه می یابد. و در صورت نکول یا رد دعوا مدعی با ادای سوگند حق خود را ثابت می کند. از ظاهر قاعده البینه علی المدعی... به ذهن خطور می- کند که بینه اختصاص به مدعی دارد. و قسم مختص منکر. دیدگاه دوم: با توجه به عموم و اطلاق قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من ادعی علیه» دعوی کیفری با قسم قابل اثبات است. و شاکی اپر بینه نداشته باشند می تواند استعلاف نماید. تنها چیزی که از این قاعده استثنا است جرایم موجب حد است که طبق روایت «لا یمین فی حد» از شمول قاعده خارج شده است. به صراحت می توان نتیجه گرفت دیدگاه اول درست و با واقعیت نزدیکتر است تا آنجا که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در ماده ۲۰۸ به این اختلاف پایان داد. پس در دعوی کیفری یا تعزیری جر در مواردی که نکول متهم از اتیان سوگند حق الناس را ثابت می کند قبول یا نکول متهم در اتیان سوگند، جرم را ثابت نمی کند و قاضی دادگاه باید برای اثبات جرم از طریق دیگری که در قانون آمده است اقدام نماید (بهرامی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰).

قدرت اثباتی سوگند در حدود: در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ ادله اثبات در یک بخش مجزا آورده شده اند و مقنن سوگند را به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی در کنار ادله دیگر آورده است. ولی با توجه به مواد راجع به حدود، این جرائم را نمیتوان با سوگند اثبات کرد. در روایت نبوی آمده است: «لا یمین فی الحد» که البته ناظر به حق الله محض است و در مورد حق الله آمیخته با حق الناس با سوگند جنبه حق الناسی آن ثابت میشود، مثل سرقت که جنبه حق الناسی آن با قسم ثابت میشود و این به جهت تعلق آن به ذمه است که با سوگند قابل اثبات است ولی جنبه حق الهی آن که قطع ید است با سوگند به اثبات نمیرسد. ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مؤید این معناست؛ این ماده مقرر میدارد: «در حدود شرعی حق سوگند نیست مگر در سرقت که فقط جنبه حق الناسی آن با سوگند قابل اثبات است ولی حد سرقت با آن سوگند ثابت نخواهد شد.» در قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۰۸ به صراحت ذکر شده است که حدود با سوگند نفی یا اثبات نمیشوند ولی ضرر و زیان ناشی از جرائم با سوگند قابل اثبات است بنابراین اگر شخصی مرتکب جرم حدی شود و در این راستا ضرر و زانی به شخص وارد آورد، ضرر و زیان با سوگند ثابت میشود (فخر و نصیرپور، ۱۳۹۵).

قدرت اثباتی سوگند در تعزیرات: در مسالک الأفهام در تعریف تعزیر چنین آمده است: «تعزیرات جمع تعزیر، در لغت به معنای ادب کردن و در اصطلاح شرع عبارت از عقوبتی است که در غالب موارد در اصل شرع برای آن اندازهای معین نگردیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۹، ص ۳۲۵)». تعزیر در حقوق کیفری ایران عبارت از مجازاتی است مادون حد شرعی. به عبارت دیگر تعزیر کیفری است برای جرائمی غیر از آنهایی که در حقوق جزای اسلامی برایشان حد در نظر گرفته شده است. تعزیرات کیفرهای نامعین اند اما حدود مجازاتهایی معین و منصوص بر اساس کتاب و سنت اند. ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری سال ۱۳۷۸ اشعار میدارد: «در مواردی که فصل خصومت یا اثبات دعوا با قسم شرعی محقق میشود هریک از اصحاب دعوا میتوانند از حق قسم خود استفاده کنند.» ماده ۳۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر میدارد: "در مواردی که مطابق قانون فصل خصومت یا اثبات دعوی با سوگند محقق میشود هریک از اصحاب دعوی میتوانند از حق قسم خود استفاده کنند." به طور کلی میتوان بنا به حکم عقل سوگند متهم را در تمامی جرائم اعم از جرائم مربوط به حق الله و یا سایر جرائم نپذیرفت؛ مگر در موارد محدود و مقرر در قانون، آن هم با شرایط خاصی که قانون مقرر کرده است. به این دلیل است که متهمی که خود را در معرض خطر می بیند برای آزادی خود به آسانی تن به هر کاری از جمله ادای سوگند میدهد و از طرف دیگر در حدود و تعزیرات اصل براءت حاکم است و چون جنبه عمومی این نوع جرائم بر جنبه خصوصی غلبه دارد، ادله اثبات این نوع دعاوی به صراحت بیان شده و از سوگند به عنوان دلیل اثبات در جرائم تعزیری سخنی به میان نیامده است.

قدرت اثباتی سوگند در قصاص: یکی از تحولاتی که در زمینه اثبات جرائم کیفری با سوگند، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به چشم می خورد اثبات قصاص با سوگند است که در قانون مجازات قبلی این حکم وجود نداشته است. یکی از این موارد، ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی است که در بحث دیات، راجع به این ماده بحثهایی صورت گرفت. مورد دیگر که اثبات قصاص با سوگند را ممکن دانسته است، ماده ۳۰۸ قانون مجازات اسلامی است. مفهوم ماده مذکور این است که اگر شخصی مرتکب جنایتی شده باشد، و ولی دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت در حال بلوغ یا افاقه ارتکاب یافته، لکن مرتکب خلاف آن را ادعا کند، ولی دم یا مجنی علیه باید ادعایش را ثابت کند. اما اگر حالت قبل از وقوع جنایت افاقه مرتکب باشد در صورتیکه مرتکب نتواند ادعای خود را ثابت کند با سوگند ولی دم قصاص ثابت خواهد شد. موضوع مهم دیگری که در رابطه با اثبات قصاص با

سوگند قابل ذکر است ماده ۳۱۱ قانون مجازات اسلامی است که طبق شرایطی اثبات قصاص با سوگند را ممکن میداند و این ماده در قانون مجازات سابق وجود نداشت و از نوآوریهای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. ماده ۳۱۱ قانون مجازات اسلامی مقرر میدارد: «اگر پس از تحقیق و بررسی به وسیله مقام قضائی، در مسلمان بودن مجنی علیه، هنگام ارتکاب جنایت، تردید وجود داشته و حالت او پیش از جنایت، عدم اسلام باشد و ولیّ دم یا مجنی علیه ادعا کند که جنایت عمدی در حال اسلام او انجام شده است و مرتکب ادعا کند که ارتکاب جنایت، پیش از اسلام آوردن وی بوده است، ادعای ولیّ دم یا مجنی علیه باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات قصاص متفی است و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم میشود. اگر حالت پیش از زمان جنایت، اسلام او بوده است، وقوع جنایت در حالت عدم اسلام مجنی علیه باید اثبات شود تا قصاص ساقط گردد و در صورت عدم اثبات، با سوگند ولیّ دم یا مجنی علیه یا ولیّ او قصاص ثابت میشود. حکم این ماده در صورتیکه در مجنون بودن مجنی علیه تردید وجود داشته باشد نیز جاری است. مورد دیگری که قابلیت اثبات قصاص با سوگند را بیان میکند، ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی است. این ماده بیان میدارد: «این ادعا که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولیّ دم یا مجنی علیه یا ولیّ او ثابت میشود.» بنابراین به موجب این ماده، اگر مرتکب بتواند ثابت کند که پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است در این صورت از قصاص معاف میشود، ولی پرداخت دیه به عهده او خواهد بود. مورد دیگر اینکه قانونگذار، به این مورد اشاره نداشته که آیا مرتکب برای اثبات ادعای خود باید بینه اقامه کند یا نه؟ و اگر نتوانست بینه اقامه کند، آیا میتواند با ادای سوگند ادعایش را به اثبات برساند؟ به نظر میرسد علیرغم عدم صراحت قانونگذار به این مورد، در صورتی که مرتکب نتواند بینه اقامه کند، با سوگند ادعای خود را مبنی بر اینکه پدر یا جد پدری مجنی علیه است به اثبات برساند و این با اصل تساوی سلاحها منطبق است؛ زیرا در جایی که قصاص با سوگند قابلیت اثبات داشته باشد، به طریق اولی عفو از قصاص یا اسقاط آن هم با سوگند قابل اثبات است. ذکر این نکته لازم است که برای اثبات قصاص و دیه با سوگند، قانونگذار نوع دیگری از سوگند را در قانون مجازات اسلامی مقرر داشته و از این نوع سوگند به تبعیت از فقه تحت عنوان قسامه نام برده شده است. جایگاه قدرت اثباتی سوگند تکمیلی: سوگند تکمیلی سوگندی است که مدعی، برای تکمیل دلیل ناقصی که ارائه نموده است، ادا می نماید (واحدی). یعنی اینکه اگر چه مدعی دلیل ارائه نموده، اما

این دلیل با چشم پوشی از شخص خواهان و یا خوانده دعوا به تنهایی توان اثبات دعوا را ندارد و مدعی نقص دلیل یا شهادت را با ان جبران کند، به کار می‌رود. به عنوان مثال، اگر در دعوای مالی بر شخص زنده و حاضر، مدعی تنها یک شاهد داشته باشد و بتواند نقص شاهد دیگر را با سوگند جبران کند، از سوگند تکمیلی یا متمم استفاده کرده است. در دعوای مالی یا آنچه که مقصود از آن مال است چنانچه برای خواهان امکان اقامه‌ی بینه شرعی وجود نداشته باشد، می‌تواند با معرفی یک شاهد مرد و یا دوشاهد زن به ضمیمه‌ی یک سوگند ادعای خود را ثابت کند این سوگند نیز مستلزم درخواست مدعی است و دادگاه باید پس از آن، هرگاه درخواست را موجه تشخیص دهد قرار اتیان سوگند صادر نماید (مهاجری، ۱۳۸۴). سوگند تکمیلی مانند سوگند قاطع وقتی قدرت اثباتی دراد که قانونگذار دلیل خاصی را پیش بینی نکرده باشد مثلاً در دعوای ملکیت که نسبت به اموال غیر منقول شه است و براساس مواد ۳۱ و ۳۲ ق.ث. باید سند رسمی ارائه شود، سوگند قدرت اثباتی ندارد. در ضمن باید یادآوری کنیم که سوگند تکمیلی زمانی مطرح می‌شود که شاهدی بر دعوا باشد و استماع شود، سپس نقص این بینه را سوگند جبران کند. پس طبیعی است که ابتدا باید شاهد به وجود دین گواهی دهد تا سوگند مدعی مفهوم خود را پیدا کند. تبصره ماده ۳۷۷ ق.ا.د.م اهمیت واقعیت را بیان می‌کند «در موارد مذکور در این ماده، ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود»

نتیجه گیری

اهمیت سوگند به عنوان دلیل و وسیله حل و فصل دعاوی، پیشینه تاریخ شناخته شده ای دارد از دیرباز مرسوم بوده است نخستین بار در قوانین جزایی ایران در قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱، قسم در کنار علم قاضی اعتبار شرعی به خود گرفت و در فصل چهارم این قانون در ماده ۲۷ به عنوان یکی از راه‌های ثبوت قتل در دادگاه پذیرفته شد در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قانون گذار در مواد ۲۰۱ تا ۲۱۰ شرایط اجرای ادای سوگند را بیان کرده است اما در باره حدود برخلاف قانون مصوب سال ۱۳۷۰ شرایط اثبات آن را به ادله اثباتی در عموماًت احاله کرده و از ذکر موردی برای هر جرم حدی اجتناب کرده است. سوگند جزء ادله اثبات دعواست و نقش مهمی در آیین دادرسی و رسیدگی قضایی دارد. آنچه از ذکر ترتیب ادله اثبات دعوا در مقررات استنباط می‌شود، این است که سوگند به عنوان آخرین دلیل و آخرین مستند است که در دادگاه مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بنابراین در صورت وجود سایر ادله مانند اقرار و شهادت شهود، توسل به سوگند موجهی ندارد. در

سوگند میزان اعتقاد شخصی که سوگند می‌خورد، از اهمیت زیادی برخوردار است و این یک امر درونی است که برای دیگران به سادگی قابل مشاهده و اثبات نیست. به همین دلیل با محدودیت‌هایی در اثبات دعاوی روبروست. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از جمله موارد اثبات دعاوی کیفری، حق قصاص است و قانون مجازات اسلامی در این مورد صراحت دارد مبنی بر اینکه مطابق با شرایط و اوضاع و احوال خاص، میتوان حق قصاص را با سوگند به اثبات رساند. نکته قابل ذکر اینکه قسامه همان سوگند خوردن است منتها با تعداد معین و تشریفات خاصی که در قانون مجازات اسلامی ایران به صراحت بیان شده است.

منابع و مآخذ

۱. الحر العاملی، محمد ابن حسن، ۱۹ جلد، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۱ ه. ق.
۲. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ششم نشر اسلامیه ۱۳۸۵ چاپ یازدهم
۳. ایرج گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد، ۱۳۹۲
۴. بهرامی، بهرام. بایسته‌های ادله اثبات دعوا، نشر بینه، چاپ چهارم، ۱۳۹۲، ص ۲۰۰.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتاب خانه گنج دانش چاپ شانزدهم
۶. رازی زاده، محمدعلی، قسامه در نظام قضایی اسلام، مرکز نشر انتشارات اسلامی قم چاپ دوم
۷. شهید ثانی، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۴، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ ه. ق، ص ۳۲۵.
۸. عزیز محمدی، محمد. قسم در فقه و حقوق، نشر احسان، ۱۳۹۲
۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، سه جلد، نشر سپهر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵
۱۰. فخر، حسین و نصیر پور قورولی، لایلا، ۱۳۹۵، قدر تائباتی سوگند در حقوق کیفری ایران، پایگاه مجلات تخصصی نور.
۱۱. کاتوزیان، ناصر. محشای قانون مدنی، میزان، ۱۳۹۲.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، انتشارات مدرس، چاپ ۱۱، تهران ۱۳۸۶
۱۳. گلدوزیان، ایرج، با بسته‌های حقوق جزای عمومی، جلد ۱/۲/۳، نشر میزان، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۴
۱۴. مختاری، رحیم. ادله اثبات دعوا، مجد، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تک جلدی، انتشارات معین، چاپ ۱۱، تهران، ۱۳۸۶
۱۶. مهاجری-حیاتی، علی عباس، ۱۳۸۴، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، قم، سلسبیل.
۱۷. میر محمد صادقی، حسین. جرایم علیه اشخاص، انتشارات میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲

